

# نقش امام موسی صدر و آیت‌الله سیستانی در انسجام سیاسی جامعه چند فرهنگی لبنان و عراق

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۷/۲۵

امان الله شفایی\*

غلامرضا بهروزی‌لک\*\*

امام موسی صدر و آیت‌الله سیستانی، دو تن از فقهای برجسته تشیع، نقش مهمی در ایجاد انسجام سیاسی در جامعه اسلامی لبنان و عراق ایفا نمودند. از این رو، غایت اصلی نوشتار حاضر تجزیه و تحلیل نقش این دو فقیه شیعی است که در چارچوب قاعده «استصلاح» می‌تواند بازتابی از دیدگاه فقه حکومتی مکتب تشیع در این خصوص تلقی گردد. نوشتار حاضر به این سؤال پاسخ خواهد داد که امام موسی صدر در لبنان (۱۹۵۹-۱۹۷۸) و آیت‌الله سیستانی در عراق (پس از ۲۰۰۳) چه نقشی را در روند تحولات سیاسی این دو کشور چندفرهنگی ایفا نمودند که نتیجه آن حفظ انسجام سیاسی و دوری از گسست و تجزیه است.

**کلید واژگان:** امام موسی صدر، آیت‌الله سیستانی، فقاہت شیعه، استصلاح، لبنان، عراق.

\* کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

\*\* دانش‌یار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

## مقدمه

هیچ‌ده طایفه رسمی در لبنان وجود دارد که وجه مشخصه هر کدام قومیت یا مذهب است. زمانی بر طبق آمار، طایفه مارونی بزرگ‌ترین طایفه لبنان بوده است و اهل سنت و سپس شیعیان. در جایگاه بعدی قرار داشتند. با این فرض ریاست جمهوری سهم مارونی‌ها، نخست‌وزیری سهم اهل سنت و ریاست پارلمان سهم شیعیان شده است؛ اما با گذشت نزدیک به هشتاد سال از آخرین سرشماری رسمی، سرشماری دیگری انجام نشده و این درحالی است که ترکیب جمعیتی لبنان به باور بسیاری از آگاهان تغییر یافته و در حال حاضر شیعیان بزرگ‌ترین گروه فرهنگی در این کشور به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup> امام موسی صدر در سال ۱۹۵۹ زمانی وارد لبنان شد که این کشور در یکی از حساس‌ترین شرایط خود قرار داشت. منازعات قدرت میان گروه‌ها و احزاب طایفه‌مدار این کشور را در بحرانی عمیق فرو برده بود. امام صدر که پس از رحلت علامه شرف‌الدین (۱۳۷۷ق) رهبری دینی و سیاسی شیعیان لبنان را برعهده گرفت، با درک چندفرهنگی بودن و ریشه‌یابی بحران و گسست در این کشور نقشی را ایفا نمود که در کاهش منازعات و نجات از گسیختگی سیاسی مؤثر واقع شد.

جامعه عراق نیز موزاییک متنوع و رنگارنگ قومی و مذهبی دارد. «پپچیدگی و تنوع در ترکیب و ساختار جمعیتی عراق شکاف‌های متراکم و متداخلی را در ابعاد قومی و مذهبی این کشور رقم زده است. استقرار کردهای سنی در شمال و شمال شرق، عرب‌های سنی در مرکز و غرب، عرب‌های شیعه در جنوب، ترکمن‌های سنی در محدوده شمال شرق و شرق، درهم‌آمیختگی مرزهای قومی را در عراق آشکار می‌سازد» (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷). شاید بر اساس همین تمایزات قومی است که در ماده ۳ پیش‌نویس قانون اساسی عراق از این کشور به عنوان یک کشوری چندقومی، چندمذهبی



۱. گزارشی منسوب به کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا منتشر شده است که در آن تأکید شده که شیعیان لبنان بزرگ‌ترین طایفه در این کشورند. در این گزارش ترکیب جمعیت طوایف لبنان چنین ذکر شده است: شیعه: ۳۴درصد؛ سنی: ۲۰درصد؛ مسیحی مارونی: ۱۹درصد؛ مسلمان دروز: ۸درصد؛ مسیحی اروتودکس: ۶درصد؛ مسیحی ارمنی: ۶درصد؛ مسیحی کاتولیک: ۵درصد؛ دیگر طوایف: ۲درصد.

(<http://hamshahrionline.ir/news.aspx>).

و چندفرقه‌ای یاد شده است.

آیت‌الله سیستانی نیز یکی از فقها و مراجع شیعی است که جمع کثیری از اهل علم و اساتید حوزه علمیه قم و نجف اشرف بر اعلمیت ایشان گواهی می‌دهند. این مرجع تقلید شیعه پس از سقوط رژیم بعث (۲۰۰۳م) با نقشی اثرگذار وارد فضای سیاسی جامعه چندفرهنگی عراق شد. آیت‌الله سیستانی با ورود به مسائل سیاسی عراق طرح جدیدی از سیاست‌ورزی مرجعیت شیعی را به نمایش گذاشت.

این نوشتار در صدد است با استناد به نقش دو فقیه صاحب‌نام معاصر شیعه نشان دهد که مکتب تشیع از قابلیت برخوردار است که در چارچوب اصولی همانند «استصلاح»، متناسب با شرایط می‌تواند، طرح‌ها و برنامه‌هایی ارائه دهد که در نوع خود بی‌بدیل است.

### چیستی «انسجام سیاسی»<sup>۲</sup>

«انسجام»<sup>۳</sup> در لغت به معنای یکتایی و یگانگی آمده است و در اصطلاح «انسجام» عبارت است از «اتحاد گروه‌های مردمی که بنا بر مصالح اجتماعی و شخصی یا گروهی و حزبی به صورت جماعت یا دسته‌های مختلف گرد هم می‌آیند و از هر گونه کشمکش و درگیری دور بوده و به مصالح می‌اندیشند» (محرابی، ۱۳۸۷، ص ۲۵)؛ به عبارت دیگر انسجام به این معناست که اولاً در داخل بین کلیه اجزای نظام همبستگی وجود دارد و ثانیاً این همبستگی میان مردم و تمامی گروه‌های موجود در جامعه موجب ثبات جامعه می‌شود. در واقع دو اصل استوار است:

۱. پیوند: «پیوند عینی» که بین افراد است و «پیوند ذهنی» یعنی ارزش‌ها و هیجانات روحی مثبت. ارزش‌ها در هر اجتماعی بهترین عامل پیوند است و سرمایه عظیمی را شکل می‌دهد که می‌توان آن را زمینه‌ساز پیوندهای محکم افراد و هنجار کنش و واکنش متقابل دانست.

۲. اعتماد: اعتماد نیرویی شگرف و پایان‌ناپذیر برای پیوند حکومت و مردم، مردم و نهادهای حکومتی، آن هم از نوع مستمر، مستحکم، بادوام و مطمئن است و عملاً آموزه اصلی جامعه مدنی بر اعتماد بین مردم و دولت و اعتماد عمومی بالا استوار است. مردم و

2. Political Cohesion یا Political Unity.

3. Cohesion یا Unity.



حکومتی که در طی زمان توانایی فزاینده اعتماد میان خود را دارند و آن را تقویت می‌کنند، می‌توانند کلید انسجام را در دست داشته باشند (همان، ص ۳۹-۴۰).

### چیستی «چندفرهنگی»

«چندفرهنگی»<sup>۴</sup> اصطلاحی مرکب از دو واژه «چند» و «فرهنگ» است. چند در این ترکیب به معنای «تعدد» و فرهنگ نیز بار مفهومی خاص خود را دارد. در بررسی معنای تعدد در این ترکیب دو دیدگاه کلی مطرح است: اول دیدگاه حداقلی است که تعدد در جهان را واقعیت می‌داند و معتقد است جهان متشکل از جوامع مختلف است که دیدگاه‌های مختلفی درباره شیوه زندگی دارند. این دیدگاه تعدد شیوه‌های زندگی را بدون تفسیر ارزشی می‌پذیرد. اما دیدگاه دوم که حداکثری است، ارزش‌مدارانه است؛ این دیدگاه در حالی که تعدد را می‌پذیرد، آن را ارزشمند نیز تلقی می‌کند. این دیدگاه بر اساس رقابت آزاد در فرهنگ‌ها مطرح شده است و برای هویت‌های فرهنگی و فرهنگ‌ها ارزشی برابر قایل است (بهشتی، ۱۳۸۳، ص ۴۳).

اگر بخواهیم چندفرهنگی را یک مفهوم همبسته در نظر بگیریم، باید آن را متناظر به «فرهنگ» تعریف کنیم که در کلیت خود یکپارچه است. علی‌رغم تعاریف بی‌شماری که از فرهنگ در دست است، می‌توان این تعریف برایان فی<sup>۵</sup> را مورد توجه قرار داد: «فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده از باورها، ارزش‌ها و مفاهیم مشترکی است که گروهی را قادر می‌سازد درکی از زندگی‌شان داشته باشند و صحبت‌هایی برای چگونه زیستن، برای آن گروه فراهم می‌آورد» (فی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱). اصطلاح چندفرهنگی را برخی صرفاً برای تعدد نژادی، زبانی، مذهبی و فرهنگی درون یک اجتماع به کار می‌برند و در نتیجه برای توضیح مسئله سازگار کردن گروه‌های متفاوت و متنازع در آن اجتماع کاربرد دارد و برخی هم این اصطلاح را برای بیان یک آرمان به کار می‌گیرند. مطابق این معنا یک اجتماع چندفرهنگی غایتی ارزشمند است که سیاست‌گذاری‌ها باید در جهت آن شکل گیرد (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

4. Multicultural.

5. Brian Fee.

## پیشینه

موضوع نوشتار، از لحاظ تبارشناسی، از سنخ ایده «اتحاد اسلامی» است که بزرگانی همانند آخوند خراسانی، علامه کاشف‌الغطا، آیت‌الله بروجردی، علامه محمدتقی قمی، علامه شرف‌الدین و امام خمینی علیه السلام برای تحقق آن تلاش‌های ماندگاری کرده‌اند. در اینجا طرح دیدگاه و کارنامه دو فقیه سابق بر امام موسی صدر و آیت‌الله سیستانی یعنی علامه شرف‌الدین در لبنان و علامه کاشف‌الغطا در عراق ضمن آنکه دامنه بحث را به فقه‌های بیشتری تعمیم می‌دهد، توضیح پیشینه تاریخی موضوع را تا اندازه‌ای ممکن می‌کند.

پیش از حضور سید موسی صدر رهبری شیعیان لبنان را در این کشور چندطایفه‌ای علامه عبدالحسین شرف‌الدین (۱۲۹۰-۱۳۷۷ق) برعهده داشت که در جهان تشیع فقیه‌ی صاحب‌سبک بود. نقش ایشان در انسجام و بقای موجودیت لبنان بسیار برجسته و مورد اذعان همگان است. وجه ممتاز شخصیت علامه شرف‌الدین در این است که ایشان با واقعیت‌های جامعه چندفرهنگی لبنان به خوبی آشنا بود؛ چرا که خود از کودکی در جامعه تک‌صدایی زندگی نکرده بود و به‌خوبی از خطر شکاف فرقه‌های مختلف و نتایج منفی آن بر جامعه چندطایفه‌ای لبنان آگاه بود. علامه مسائل لبنان را در دو سطح مطالعه می‌نمود. در سطح نخست موضوع اتحاد دو فرقه اسلامی شیعه و سنی قرار داشت که بر حسب آن فعالیت‌های وسیعی را در حوزه نظری و عملی انجام داد. علامه با نگارش و انتشار سه کتاب *المراجعات، النص و الاجتهاد و الفصول المهمه فی تألیف الامه* فصل جدیدی در اندیشه و تحقق آرمان وحدت اسلامی گشود. علامه در سطح دوم لبنان را با تمام طوایف یک کلیت یکپارچه می‌دانست و مطالعه می‌نمود. او برای حفظ یکپارچگی و بقای ساختار اجتماعی لبنان باب مراودات با سایر فرقه‌ها را هم گشود؛ مثلاً «سید در پایان کنگره "وادی الحجیر" در سال ۱۹۲۰، قرآن کریم را به دست گرفت و قسم یاد کرد که همچنان که از جان و مال و خانواده خود محافظت می‌کند، از جان و مال مسیحیان نیز محافظت خواهد کرد، آن‌گاه از علما و رهبران سیاسی و اجتماعی و رؤسای عشایر خواست تا همه مانند او قسم یاد کنند و حمایت خود را از مسیحیان لبنان اعلام دارند» (موتقی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۸۰).

آیت‌الله محمدحسین کاشف‌الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق) در عراق نیز تلاش‌های

روشنگرانه‌ای در نیمه اول قرن بیستم در عرصه اجتماعی به‌ویژه در خصوص تقریب دو مذهب بزرگ شیعه و سنی داشت تا آنجا که نام ایشان به عنوان پرچمدار وحدت اسلامی در تاریخ معاصر این کشور ثبت گشته است. کاشف‌الغطا در فضای سنتی حوزه علمیه نجف عالمی متمایز و عمل‌گرا بود. او برای تحقق اتحاد فرقه‌های اسلامی به کشورهای مختلف اسلامی سفر کرد و در مجامع علمی بسیاری شرکت نمود. علامه کاشف‌الغطا با نگرشی واقع‌بینانه آینده مسلمانان در منطقه خاورمیانه را با زندگی مسالمت‌آمیز در کنار سایر پیروان ادیان نیکوتر می‌دانست و به همین دلیل ایده‌هایی ارائه می‌نمود که می‌توانست همگرایی انبای بشر در پهنای ادیان آسمانی را شامل شود؛ از این رو در سال ۱۳۲۸ قمری به نگارش کتاب *الدین و الاسلام* پرداخت.



### چارچوب فقهی موضوع

ورود دو فقیه بلندپایه شیعه به مقوله انسجام سیاسی و آن هم در یک جامعه چندفرهنگی می‌تواند موضوعی پر از رویارویی و مقاومت تلقی شود؛ مگر این که بتوان با مراجعه به اصول فقه تشیع برای آن مبنایی یافت تا در چارچوب آن طرح چنین موضوعی ممکن گردد. بی‌گمان فقه سیاسی مکتب تشیع مبتنی بر اصولی موسع است که می‌توان موضوع حاضر را در منظومه تئوریک آن سامان داد. «استصلاح» در علم اصول فقه مبنایی پر بحث و حدیث است. در خصوص چیستی استصلاح، گروهی همچون ابن‌برهان معتقدند مصلحتی که متکی بر هیچ‌گونه نص خاصی یا عام شرعی نباشد و صرفاً حق کشف مصلحت به عقل واگذار شده باشد (*الشوکانی، ۱۳۵۶ق، ص ۲۴۲*) و برخی دیگر همچون الدواییبی گفته‌اند استصلاح عبارت است از «مصلحتی که متکی به نص خاص نباشد و در شریعت برای آن مسئله امثالی که با آن قیاس شود، وجود نداشته باشد و تنها در چارچوب نصوص عام شریعت مانند نصوص دال بر نفی عسر و حرج و ضرر جای می‌گیرد» (*معروف‌الدواییبی، ۱۴۰۳ق، ۲۸۴*).

فقهای اهل سنت در حجیت استصلاح اتفاق نظر نداشته و بحث و نظرهای بسیاری در این باره داشته‌اند. اما در امامیه مشهور است که استصلاح اصالتاً از منابع استنباط احکام فقهی نیست و در نتیجه احکام آن نمی‌تواند حجت باشد؛ البته برخی از فقهای متأخر شیعه با شرایطی آن هم از باب دلیل عقلی یا از باب صغریات دلیل سنت آن را در حوزه موضوعات حکومتی و اجتماعی حجت دانسته‌اند. آیت‌الله سیدمحمدتقی حکیم می‌نویسد

«با توجه به تعاریف مختلفی که از مصالح مرسله به عمل آمده است، مقتضای بعضی از تعاریف مانند تعریف الدوالیبی الحاقی مصلحت مرسله به سنت است و مصالح مرسله از صغریات سنت محسوب می‌شود که این مصالح از طریق اجتهاد در نصوص عام (سنت) به دست می‌آید؛ لذا مصالح مرسله در مقابل سنت محسوب نمی‌شود؛ بلکه در سنت است و حجیت سنت مورد اتفاق است» (الحکیم، [بی‌تا]، ص ۳۸۱).

به مقتضای بعضی تعاریف دیگر مانند تعریف ابن برهان مصلحت را منحصرأً عقل درک می‌کند و این همان حجیت دلیل عقلی مستقل است که حجیت آن در مبحث مستقلات عقلیه اثبات می‌شود. آیت‌الله مکارم شیرازی دیدگاهی قریب به این تعریف دارد و می‌نویسد: «مصلحتی را که عقل به‌طور قطعی درک کند و علم به حصول شرایط و انتفای موانع آن پیدا کند، حجت و مصلحتی که عقل به صورت ظنی درک کند حجت نیست» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۴۱). بعضی از فقهای معاصر مصلحت ظنی را در بعضی از موارد و با قیود خاصی حجت دانسته‌اند. آیت‌الله تسخیری معتقد است: «تحصیل حجیت در مقام صدور فتوا و کشف از حکم اولیه شرعی دایمی توسط فقیه امری لازم است؛ به این صورت که باید از طرف شارع دلیل قطعی بر اعتبار اصل رسیده باشد و ظن مطلق حجت نیست؛ اما ولی فقیه می‌تواند در مسائل اجتماعی و حکومتی و اداری بر اساس ظن عرفی حکم ولایی صادر کند و در این گونه مسائل تحقق قطع لازم نیست» (تسخیری، ۱۳۸۳، صص ۳۹ و ۴۰).

بنابراین می‌توان گفت در چارچوب استصلاح، هر نظریه فقهی و هر فقیه‌ای برای خود کل نظام اجتماعی را طبقه‌بندی می‌نماید و نظام اولویت‌ها را مشخص می‌کند و به امور اجتماعی، سیاسی و فردی ضریب اهمیت می‌دهد و مصداق آن را مشخص می‌کند. به نظر می‌رسد رفع ید از احکام ناظر به مراتب پایین‌تر به نفع مراتب بالاتر و با هدف حفظ مراتب بالاتر دایرمدار مصلحت است؛ برای نمونه در نظام فکری امام خمینی رحمته الله علیه حفظ نظام جمهوری اسلامی بالاترین جایگاه را دارد و بر هر مقوله دیگری از جمله احکام شرعی مقدم است. بر این حسب قاعده استصلاح دست فقیه را در مسائل حکومتی و سیاسی باز می‌گذارد و فقیه می‌تواند با توجه به پاره‌ای از مصالح اجتماعی و واقعیت‌های سیاسی راهبردهای جدیدی در پیش گیرد؛ هرچند جامعه هدف یک جامعه چندفرهنگی باشد.



## امام موسی صدر و انسجام سیاسی لبنان

شخصیت علمی سیدموسی صدر چنان است که تقریباً در مجتهدبودن و فقاقت ایشان اتفاق نظر وجود دارد. بسیاری از معاصران ایشان امام را بسیار مستعد و سخت‌کوش توصیف می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که در اوان جوانی به ملکه اجتهاد نایل گشته بود. یکی از علمای هم‌دوره ایشان در این زمینه می‌گوید: «امام موسی صدر قطعاً ملکه اجتهاد را داشتند و دوستانشان هم ایشان را مجتهد می‌دانند. کسی که این استعداد را داشته باشد که بتواند لمعه را در اوایل جوانی‌اش درس بگوید، حتماً ملکه اجتهاد را خواهد داشت» (خسروشاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹). آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی از دوستان امام نیز بر درجه اجتهاد ایشان صحه می‌گذارد: «آقا موسی قبل از اینکه به نجف برود، در قم تدریس می‌کرد و درس حسابی هم داشت؛ جمعیت زیادی در درس‌های ایشان شرکت می‌کردند. آقا موسی در نجف درس خوانده بود و حسابی ملا شده بود. نه تنها به معنایی که امروز از اجتهاد می‌شود، ایشان حتماً مجتهد بودند؛ بلکه به معنای قدیمش هم مجتهد بودند» (همان، ص ۵۴).

آیت‌الله سیدموسی صدر در اواخر سال ۱۳۳۸ شمسی (۱۹۵۹ م) و به دنبال توصیه‌های حضرات آیات بروجردی، حکیم و شیخ مرتضی آل یاسین، به وصیت علامه شرف‌الدین، رهبر متوفای شیعیان لبنان لیبیک گفت و وارد لبنان شد؛ درحالی‌که این کشور آستان تحولات سیاسی و اجتماعی عمیقی بود. درحقیقت لبنان به ورطه بحرانی فرو افتاده بود که اگر امام موسی صدر در این میان نقشی به عهده نمی‌گرفت، یکپارچگی آن می‌گسست.

### ۱. گفتمان سیاسی امام صدر

امام صدر در سال ۱۹۵۹ به عنوان جانشین علامه شرف‌الدین در حالی وارد لبنان شد که زمینه‌های تفرقه و اختلافات طایفه‌ای در این کشور مهیا بود و شرایط سیاسی و اجتماعی این کشور از قبل چندفرهنگی بودن آن در آستانه انفجار قرار داشت. امام صدر آگاه بود که اختلافات فرقه‌ای نهایتاً به تجزیه لبنان منجر خواهد شد و این امر موجب تضعیف تمام طوایف لبنان در برابر تهدیدات رژیم صهیونیستی می‌شود و خطر طایفه‌گرایی را مساوی با هدم هویت تاریخی لبنان و تمدن این کشور می‌پنداشت؛ از این رو گفتمان «وفاق ملی» را طرح نمود و در این خصوص با تمام گروه‌های قومی و مذهبی لبنان و



شخصیت‌های سیاسی این کشور پیوسته در تعامل بود. او همواره می‌گفت: «همانا دستیابی به وفاق سیاسی و حل و فصل مسائل لبنان به موضع مشترک تمام نیروهای حاضر در صحنه سیاسی لبنان بستگی دارد... به همین دلیل و به خاطر کاهش تشنج و سر و سامان یافتن اوضاع عمومی باید ملاقات‌های پیوسته میان اطراف ماجرا صورت گیرد» (صدر، ۲۰۰۷م، ص ۴۹۵).

سعه وجودی امام صدر به حدی بود که شخصیت ایشان در لبنان دو بُعد اصلی داشت؛ از یک سو ایشان رهبری معنوی و سیاسی شیعیان را برعهده داشت و از سوی دیگر در گستره سیاست لبنان به شخصیتی مصلح شهرت یافته بود. اگر به گفتمان ایشان در خصوص روابط طوایف دقت کنیم، «الوفاق سیاسی»، «الحوارالوطني»، «التعایش الاسلامی - المسیحی»، «الحضارة الانسانیة»، «الوفاق اللبناني»، «الوفاق الوطني» و «الوفاق و التعایش» از واژگان کلیدی‌ای بود که ایشان در فضای سیاسی لبنان تکرار می‌کرد. (رک: همان). امام صدر در آن شرایط موقعیت خود را در لبنان چنین توضیح می‌دهد: «من فکر نمی‌کنم که در لبنان کسی بیش از من پرچم همزیستی تمام ادیان و وحدت ملی را برافراشته نگه‌داشته است. من بیش از آنکه خودم باشم، به صورت رمزی برای وحدت ملی شده بودم؛ لذا از نظر توطئه‌گران باید از بین می‌رفتم. من علاوه بر روابط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که با رؤسای تمام طوایف دینی داشتم، به درجه‌ای از اعتماد رسیدم که سه سال قبل موعظه روزه را در کلیسای کبوشین برای مؤمنان مسیحی ایراد کردم و این شاید در تاریخ جهان بی‌سابقه باشد» (ماهنامه ترجمان اندیشه، ۱۳۷۸، ش ۴۲، ۲).

## ۲. اصول راهبردی

الف) احترام: اسرائیل در آن شرایط برای لبنان خطر جدی به شمار می‌آمد؛ اما سیدموسی صدر معتقد بود که یک ملت امکان ندارد با وجود چنین تهدیدهایی از بین برود؛ مشروط به آنکه تنوع مذهبی و قومی را همبسته نگاه داریم. وی معتقد بود که مشکل تفرقه و اختلاف در لبنان به زعمای مذاهب و ملت‌ها و دولت‌ها برمی‌گردد که برای دیگران در عرصه بین‌الملل احترامی قایل نیستند و به‌نوعی دچار خودبزرگ‌بینی شده‌اند. به باور صدر هیچ دینی پیروانش را به کنارنهادن و حقیرشمردن عقیده و مرام دیگران



فرانخوانده است؛ از این رو شیعیان لبنان را به مشارکت با هموطنان سنی مذهب و مسیحیان فرا می‌خواند و خود در کنار آنان می‌نشست و با آنان گفتگو می‌نمود (آصف نخعی، روزنامه همشهری، ۱۰/۶/۸۲).

ب) افتتاح و اعتدال: امام صدر به سبک پیامبران، اصلاح و اندرز و اثرگذاری را مبنای رفتاری و تعاملی خود در جامعه پیچیده‌ای مانند لبنان قرار داده بود. افتتاح و اعتدال در موضع‌گیری و رویارویی با طوایف مختلف حتی با کسانی که با وی دشمنی می‌ورزیدند، از ویژگی‌های مهم امام صدر بود. لحن کلام، لغات و مفاهیمی که او در تعامل با دیگران به کار می‌برد، بسیار دقیق و حساب شده بود و بار تشنج‌آفرینی را با خود حمل نمی‌کرد. «یکی از ویژگی‌های امام موسی صدر قدرت تفکر تسلسلی او بود که معاصرین او بدین مسئله اذعان کامل دارند. در شرایطی که در منطقه خاورمیانه افراد رادیکال فرصت مطرح‌شدن را پیدا می‌کنند، امام موسی صدر راه اعتدال را که سلوک پیامبران است انتخاب کرد و در تعاملات خود با دیگران هیچ‌گاه غرض‌ورزانه برخورد نکرد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۷، ص ۷۱).

ج) گفتگو و تعامل: پس از تأسیس مجلس اعلای شیعیان که بستر مردمی برای ارتقای شیعیان لبنان بود، امام رابطه خوبی را با سران اهل سنت و مسیحیان لبنان برقرار کرد تا جایی که برای سخنرانی در روز عید مسیحیان به کلیسای کبوشین بیروت دعوت شد و در یکی از نوادرو قایع تاریخ اسلام یک روحانی شیعه در محراب کلیسا ایستاد و سخن گفت. او در جمع مقامات عالی‌رتبه کلیسا در خصوص حقیقت تعدد ادیان گفت: «ادیان یکی بودند؛ زیرا نقطه آغاز همه آنها یعنی خدا یکی است و هدف آنها یعنی انسان یکی است و بستر تحولات آنها یعنی جهان هستی یکی است» (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۵). سید از اولین روزهای ورود به لبنان با طرح شعار «گفتگو، تفاهم و همزیستی»، پایه‌های روابط دوستانه و همکاری صمیمانه‌ای را با مطران یوسف الخوری، مطران جرج حداد، شیخ محی‌الدین حسن و دیگر رهبران دینی مسیحی و اهل سنت آن کشور به‌ویژه شیخ حسن خالد بنا نهاد.

د) صلح و همزیستی: سید موسی صدر در برابر تمام طوایف لبنان اعم از مسلمان و غیرمسلمان در جهت مصالح عالیه لبنان و حفظ یکپارچگی و پیشگیری از بحران‌های سیاسی و اجتماعی، اصل صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را که یکی از اصول مهم فقه

سیاسی و فلسفه سیاسی اسلام است، معیار عمل قرار داد. امام صدر برای نخستین بار نه تنها تز «همزیستی ادیان و تمدن‌های بشری» را مطرح ساخت، بلکه آن را به اجرا درآورد؛ او می‌گفت که «صلح میعادگاه تاریخی مسلمانان و مسیحیان است» (صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸). او همواره می‌گفت که ما طرفدار ایجاد یک جبهه متحد اسلامی هستیم که به ما امکان دهد از موضع قدرت به سوی هموطنان مسیحی خود دست همکاری دراز کنیم و همزیستی میان مسلمانان و مسیحیان را ممکن سازیم. وی با صداقت تمام حسن نیت خود را برای همه پیروان ادیان و مذاهب اثبات کرده بود که دلسوز واقعی آنان است. به همین جهت توده مسیحیان وی را «نماینده حضرت مسیح» و «رجل صلح و دوستی» می‌دانستند (حجتی کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۱۶).

### ۳. برنامه‌های عملی

#### الف) مقابله با طایفه‌گرایی

«قانون طایفگی» در سال ۱۹۳۲ در لبنان به تصویب رسید که قدرت میان طوایف لبنان توزیع می‌شد. امام صدر به اصل وجود طوایف در یک جامعه چندفرهنگی کاملاً خوشبین بود و به آن به دیده مثبت می‌نگریست؛ او می‌گفت «کسانی که گمان می‌کنند وجود طوایف گوناگون در لبنان و سر و سامان دادن به امور آنها از عوامل ضعف احساس ملی و قومی است، بی‌شک از دریچه‌های تنگ به قضیه نگاه می‌کنند؛ بلکه طوایف مختلف و سازمان یافته عوامل تعاون و دریچه‌های فرهنگی هستند که دستاوردهای میلیاردها نفر از افراد بشر این عصر و اعصار گذشته را به ما باز می‌نمایند» (صدر، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰). این فقیه شیعه ماهیت طایفه‌گرایی در لبنان را از منظر دینی تشریح می‌نمود و آن را ناروا می‌دانست و معتقد بود که از منظر اسلام آنچه خطرآفرین است گرایش‌های افراطی به طایفه و فرقه است نه نفس وجود طوایف و اقوام؛ او معتقد بود که «اصل تکثرگرایی دینی و مذهبی نمایندگی مطلوب و ممکن را برای همه طوایف تضمین می‌کند» (فضل‌الله، ۱۹۹۴م، ص ۱۸)؛ لذا این موضوع را صراحتاً بیان نموده:

اگر تعدد طوایف باعث سستی یا ضعفی در حرکت جامعه گردد، بی‌تردید خطری برای کشور تلقی می‌شود؛ اما اگر این تعدد در نهایت به تعادل معارف و تجارب و تمدن‌ها منجر شود، به منزله نیرویی برای رشد کشور به شمار



می‌آید. بنابراین خطر در تعدد طوایف نیست؛ بلکه خطر در جایی است که تعدد طوایف سمت و سویی منفی و سلبی پیدا می‌کند. همین طور خواهد بود اگر کشور به احزاب گوناگونی تقسیم شود و هر حزبی نسبت به افکارش تعصب به خرج دهد؛ زیرا تعصب نیز منفی‌گرایی و تردید ایجاد می‌کند و از این لحاظ بین فرقه‌های مذهبی و احزاب فرقی وجود ندارد (صدر، ۱۳۸۳، ص ۳۴۷).

ایشان با استناد به آیه «وجعلناکم شعوبا و قبائلا لتعارفوا» (حجرات: ۱۳)، هدف تنوع خلقت را شناخت انسان‌ها از یکدیگر می‌دانست و تأکید می‌نمود که پهنه اجتماع محفل اجتماع گونه‌ها و انواع گروه‌ها و طبقات است که نزاع و درگیری میان آنان امری کاملاً مردود است:

جامعه‌پیکری است بزرگ و یکپارچه که در آن درگیری‌های گروه‌ها و طبقات معنایی ندارد. جامعه از افراد با استعدادها و توانایی‌های متفاوت تشکیل می‌شود. اما این اعضا با هم مرتبط‌اند و همکاری دارند و با یکدیگر مبادله خدمات می‌کنند و هریک از این اعضا در تعامل و داد و ستد با دیگران کامل می‌شود و اوج می‌گیرد... از دیدگاه اسلام، تفاوت‌ها و گوناگونی ملت‌های مختلف جامعه جهانی برای معارفه و شناخت یکدیگر است و هدف آن تعامل و همکاری است و این تعامل و همکاری به تکامل انسان در عرصه جهان می‌انجامد (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶).

بنابراین سیدموسی صدر خواستار الغای طایفه‌گری در لبنان بود و راه حل اساسی مشکلات را در ایجاد یک حکومت دموکراتیک، بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های طایفه‌ای می‌دانست (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۹). بر همین اساس با اوج گرفتن منازعات قومی - طایفه‌ای در لبنان و فجایع بسیاری که گروه‌های قومی در این کشور علیه یکدیگر رقم می‌زدند، امام صدر به عنوان رئیس مجلس اعلای شیعیان تمام تلاش خویش را به کار بست که شیعیان علی‌رغم مصائب، تا جای ممکن، از غوطه‌ور شدن در جنگ طایفه‌ای میان فلسطینیان، اهل سنت، مارونی‌ها، ارمنی‌ها، کاتولیک‌ها، دروزی‌ها دوری کنند؛ لذا نیروی نظامی «حرکت‌المحرومین» را به کار نگرفت و هدف از تأسیس آن را مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی اعلام نمود. او در شهر بعلبک که مرکز مهم و بزرگ

درگیری‌های مذهبی بود، پس از افشای دسیسه‌های بیگانگان، خطاب به مردم چنین گفت: «اگر در بیروت پسر مرا بکشند، اجازه نخواهم داد که در بعلبک یک مسیحی بی‌گناه کشته شود؛ چرا که این دو هیچ ارتباطی با هم ندارند و هر دو به دست دشمنان این ملت به خاک و خون کشیده می‌شوند» (باذری، ۱۳۸۱، ص ۸۱).

با شعله‌ور شدن فتنه جنگ طایفه‌ای در سال ۱۹۷۵، امام صدر در ۲۷ ژوئن همین سال در مسجد عاملیه بیروت دست به اعتصاب غذای نامحدود زد و در ضمن یک بیانیه تاریخی خواسته‌های خود را در پنج بند اعلام نمود. چیزی نگذشت که گروه‌های زیادی از طوایف مختلف با او همراه شدند. امام صدر دلیل این اقدام را چنین اعلام نمود: «ما دست به تحسن می‌زنیم تا هموطنانمان را مجبور کنیم از سلاح‌هایی که علیه مردم لبنان و سایر برادران به کار گرفته می‌شود، دست بردارند؛ ما می‌خواهیم خشونت را با عبادت و تحسن و روزه‌داری از میان برداریم؛ سلاح بحران را حل نمی‌کند؛ بلکه بیشتر باعث ازهم‌گسیختگی کشور می‌شود» (شرف‌الدین، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶).

#### (ب) میانجیگری

سید موسی صدر در کسوت رهبر مجلس اعلای شیعیان، این فرقه را در موقعیت‌های ملی و مذهبی لبنان نمایندگی می‌کرد. او خود را لبنانی می‌خواند و عشق‌ورزیدن به هموطنان و کشورش را منافی آموزه‌های دین نمی‌دانست و می‌گفت: «اگر ملی‌گرایی بر ایمان به عنوان عنصری برتر از دیگر عناصر تکیه کند، ما آن را نژادپرستی می‌خوانیم؛ این ملی‌گرایی است که عده‌ای از بنی‌بشر که دارای تاریخ مشترک و آمال و دردهای مشابه فرهنگی و نزدیک به هم هستند، در تاریخ اثر می‌گذارند و آن را می‌سازند و در نظر مبالغه می‌کنند؛ این ملی‌گرایی مرحله‌ای طبیعی در زندگی انسان بین فردیت و بشریت جهان به شمار می‌آید» (صدر، ۱۳۸۳، ص ۲۱۴).

ساختار قومی و گروه‌های مذهبی لبنان در آن شرایط به گونه‌ای بود که با اندک چالشی ساختمان ملی آن متزلزل نشان می‌داد و خطر تجزیه به سه کشور مسیحی، سنی و شیعی آن را تهدید می‌کرد. گرچه اولین زمینه‌های جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ آغاز شد، اما بستر آن به دهه‌ها پیش و از زمان استقلال این کشور از سلطه فرانسویان باز می‌گشت. از سال ۱۹۷۴ موجی از ناآرامی و جنگ داخلی طایفه‌ای با مشارکت فلسطینی‌ها و دخالت ارتش سوریه این کشور را فرا گرفت. «هر روزی که می‌گذشت دامنه جنگ به شهرها و قریه‌های بزرگ و کوچک لبنان کشیده می‌شد؛ این در حالی بود که بسیاری از



شخصیت‌های قومی، دینی و مذهبی به‌راحتی فریب دشمنان را خورده و وارد میدان جنگ و برادرکشی می‌شدند. در این زمان سیدموسی صدر تنها کسی بود که اعماق فجایع را می‌دید و مصائب آن را جدا لمس می‌نمود» (بازری، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶).

امام صدر، با دور اندیشی و رعایت اصل احتیاط، تا اندازه‌ای شیعیان را جهت دفاع از خودشان آماده نموده بود؛ اما پیش از همه وی بر برقراری صلح و میانجیگری میان اطراف قضایا تأکید می‌ورزید. در واقع محور سیاست راهبردی ایشان عبارت بود از: جلوگیری از درگیری میان لبنانی‌ها و فلسطینی‌هایی که پس از جنگ سال ۱۹۶۷ به لبنان منتقل شده بودند؛ جلوگیری از درگیری سوری‌ها و فلسطینی‌ها؛ جلوگیری از درگیری شیعیان با فلسطینی‌ها؛ جلوگیری از منازعه سوری‌ها و اهل تسنن؛ جلوگیری از جنگ مسیحیان و مسلمانان. اما علی‌رغم تلاش‌های امام صدر در پیشگیری از درگیری و منازعه، هر کدام از گروه‌ها و طوایف که به‌نوعی به قدرت‌های بیگانه یا کشورهای منطقه وابسته بودند، دست به زیاده‌خواهی می‌زدند و در این شرایط کوچک‌ترین بهانه می‌توانست فجایع بزرگی را به وجود آورد؛ کما اینکه چنین فاجعه‌ای دو بار متوالی در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ به‌وقوع پیوست. در سال ۱۹۷۵ که جنگ میان فلسطینیان و اهل سنت از یک طرف و فالانژیست‌های مارونی از طرف دیگر آغاز شده بود، امام صدر پس از آنکه نتوانست طرفین را به آتش‌بس وادار نماید و کنفرانس «عرمون» نیز شکست خورده بود، به سوریه رفت و حافظ اسد را برای حایل شدن ارتش سوریه میان طرف‌های درگیر در جنگ متقاعد نمود.

اما جنگ ۱۹۷۶ قطعاً یکی از تلخ‌ترین مقاطع تاریخی لبنان را رقم زد. در این دوره گروه‌های فلسطینی و احزاب چپ لبنانی که از سوی برخی از کشورها از جمله مصر حمایت می‌شدند، با نیروهای حافظ صلح سوری درگیر شدند. در این شرایط امام موسی صدر با میانجیگری میان حافظ اسد و انور سادات موفق گردید تا این دو تن را به همراه رهبران لبنان، سازمان مقاومت فلسطین، عربستان سعودی و کویت در قالب کنفرانس محدود سران کشورهای عربی در ریاض و قاهره گرد هم آورد و بدین ترتیب به اختلافات مصر و سوریه پایان دهد؛ در نتیجه جنگ داخلی دو ساله لبنان با دخالت نیروهای حافظ صلح غربی رسماً خاتمه پیدا کرد (کمالیان، ۱۳۷۷، ص ۱۶).

## آیت‌الله سیستانی و انسجام سیاسی عراق

پس از سرنگونی رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳، شرایط به‌نحوی پیش رفت که آیت‌الله سیستانی به اقتضای اصل مصلحت به عنوان یک مرجع تقلید وارد دنیای سیاست شد. هدف آیت‌الله سیستانی از ورود به سیاست کسب قدرت سیاسی نبود؛ بلکه ایشان شأن مرجعیت را از این فراتر می‌دانست. ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار آسوشیتدپرس که مرجعیت نقشی در حکومت عراق بعد از صدام حسین ایفا خواهد کرد، می‌نویسد: «...و المرجعیه لا تمارس دوراً فی السلطه و الحکم»: مرجعیت در حکومت نقشی ایفا نمی‌کند. «آیت‌الله [سیستانی] برای مرجعیت، مقامی معنوی و اجتماعی قایل است که وظیفه اصلی آن حفظ دین و نشر تعالیم آن در میان امت می‌باشد و این مقام را پیش از هر چیز اجتماعی می‌داند؛ لذا نقش آیت‌الله سیستانی را در عراق به عنوان «فقیه مرشد» یا «فقیه ناظر» می‌بینیم؛ هر چند این نقش ارشادی و نظارتی مانع از این نمی‌شود که ایشان نقش سیاسی هم داشته باشد؛ همان گونه که تاریخ مرجعیت حاکی از نقش سیاسی بسیاری از مراجع در طول حیات حوزه علمیه می‌باشد» (قاسمی، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

برخلاف اعتقاد برخی که خط‌مشی آیت‌الله سیستانی را فرهنگی و علمی محض می‌دانند و این رویه را تغییرپذیر نمی‌دانند و آن را در ادامه سنت علمای بزرگ نجف تفسیر می‌کنند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۲، ص ۷۲)، آیت‌الله سیستانی پس از سقوط رژیم جبار صدام نشان داد که مشی مرجعیت انعطاف‌پذیر است و در صورت اقتضای شرایط، مرجعیت خود را مکلف به دخالت در امور سیاسی می‌داند؛ شخصیتی که در دوران حکومت بعثی‌ها در طول ۲۶ سال منزلش را ترک نگفته بود، بر مبنای اقتضای مصالح و با تغییر رژیم صراحتاً درباره موضوعات سیاسی عراق اظهار نظر می‌کند و از ضرورت تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات، تشکیل مجلس نمایندگان، لزوم حفظ یکپارچگی عراق و پایان اشغالگری سخن می‌گوید. حال شاخص‌ترین نقش‌های این فقیه و مرجع تقلید شیعه را در انسجام جامعه چندفرهنگی عراق مطالعه می‌کنیم.

### ۱. قانون اساسی

روند تدوین قانون اساسی جدید عراق حقایق عمیقی را درباره وضعیت کنونی سیاست و جامعه عراق آشکار کرد؛ از جمله اینکه سیاست عراق با مفاهیم قومی و مذهبی عجین شده بود و عراقی‌ها وقایع را بر اساس همین خطوط تفسیر و معنا می‌کردند. روند تدوین قانون اساسی مانند انتخابات ۳۰ ژانویه ۲۰۰۴ این قطبی‌شدن را تشدید نمود؛ چراکه



گروه‌های مختلف (سنی، کرد و شیعه) هر کدام به دنبال به حداکثر رساندن امتیازات سیاسی خود بودند (از غندی - کرمی، ۱۳۸۰، ص ۲۴). آیت‌الله سیستانی علناً در مقابل قانونی که رگه‌های فرقه‌گرایی در آن مشاهده می‌شد، ایستاد و صریحاً اعلام نمود: «هیچ گروه و فرقه‌ای نباید با دیگران متفاوت باشد و به همین دلیل بود که ما با حق اعتراض موجود در این قانون مخالفت کردیم؛ زیرا آن را تعدی آشکار به حقوق اکثریت ملت عراق می‌دانیم» (روزنامه فجر، ۱۳۸۳/۵/۳۱)؛ به زعم ایشان آن قانون اساسی که نه بر اساس مصالح عالی‌ه کشور و مردم عراق بلکه با چانه‌زنی‌های قومی و مذهبی تدوین شده باشد، به وحدت ملی و انسجام سیاسی و اجتماعی عراق لطمه می‌زند. از منظر آیت‌الله سیستانی در قانون اساسی هیچ عنصر دیگری مانند دین نمی‌تواند پیونددهنده جامعه‌ای باشد که بیش از ۹۷ درصد مردم آن مسلمان‌اند؛ لذا ایشان با انتقال نظرهای خود به تدوین‌کنندگان قانون اساسی، گام بزرگی برای گنجاندن دین در امور سیاسی و اینکه اسلام دین رسمی کشور باشد و هیچ قانون مغایر با قوانین اسلامی به تصویب نرسد، برداشت.

## ۲. اشغالگری

بعد از سقوط نظام صدام حسین در سال ۲۰۰۳ م / ۱۳۸۲ ش، به رغم رضایت مندی شیعیان عراق از این رویداد، آیت‌الله سیستانی در ابتدا هیچ بیانیه‌ای صادر ننمود و موضع‌گیری خاصی نکرد؛ زیرا علی‌رغم ظلم و ستم‌های غیرانسانی رژیم بعث تغییر نظام را از طریق نیروهای اشغالگر نمی‌پسندید و این موضوع را لطمه‌ای جدی به استقلال و وحدت سیاسی این کشور تلقی می‌نمود. ایشان صراحتاً نارضایتی‌شان را از اشغال کشوری که بزرگترین اماکن مذهبی اسلام در آن قرار گرفته است، اعلام نمود: «حضور من در مجامع عمومی نشانی از رضایت از اوضاع جاری کشور است؛ در صورتی که این‌گونه نیست و من از حضور بیگانگان به شدت ناراضی هستم» (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

به عقیده ایشان «کشور عراق باید به دست ملت عراق و بهترین فرزندان عراق اداره شود و غیرعراقی حق دخالت در سرنوشت عراق را ندارد و مردم عراق نباید تحت سلطه اجنبی فعالیت کنند»؛ لذا زمانی که اعلام شد کارشناسان آمریکایی و انگلیسی قانون اساسی عراق را خواهند نوشت، واکنش جدی آیت‌الله سیستانی را برانگیخت. ایشان در فتوای دو صفحه‌ای اعلام کرد که فقط از قانون اساسی‌ای حمایت خواهد کرد که نمایندگان مردم عراق بنویسند (روزنامه یاس نو، ۱۳۸۲/۹/۲۶).



البته آیت‌الله سیستانی با نگرش خردگرایانه و مصلحت‌اندیشانه ضمن تأکید بر خروج نیروهای اشغالگر از عراق برای ممانعت از فروپاشی همبستگی جامعه عراق و شعله‌ور شدن منازعات قومی - طایفه‌ای، طایفه‌ای، حضور آنها را، در صورت نیاز، تحت اشراف سازمان ملل مجاز اعلام نمود. وی در پاسخ سؤال روزنامه *واشنگتن پست* که نظر شما دربارهٔ نیروهایی که در عراق برای حفظ امنیت و سلامت عمل می‌کنند، چیست، می‌گوید: «زمانی که نیاز به حضور ایشان باشد، عمل آنها باید تحت اشراف سازمان ملل باشد نه نیروهای اشغالگر» (*الخفاف*، ۲۰۰۷ م، ص ۷۵).

### مردم و انتخابات

تأکید آیت‌الله سیستانی بر تعیین‌کنندگی نظریهٔ انتخاب یکی از نظریه‌های مهم سیاسی شیعه را در رابطه با نظام سیاسی بازتاب می‌دهد. نظریه انتخاب یکی از نظریه‌های مهم برای مشروعیت‌سازی حکومت است که در اندیشه شیعه معاصر مورد توجه قرار گرفته است. مطابق نظریه انتخاب یا مشروعیت مردمی، مردم منشأ مشروعیت حکومت‌اند؛ یعنی امت به دلیل اختیاری که عطای خداوندی است، بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود حاکم می‌باشد و لذا می‌تواند حاکم و نوع نظام سیاسی را انتخاب کند. بر اساس تأکید قرآن کریم در آیات «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (*آل عمران*: ۱۵۹) و همین‌طور سنت نبوی بر اصل شوری، شوری به عنوان یک اصل اسلامی بیانگر شیوه حکومت است و از طریق آن اقشار مختلف می‌توانند در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی نقش سازنده‌ای داشته باشند؛ در حقیقت شورا زمینه‌ساز مشارکت فعال مردم در صحنه تصمیم‌گیری‌ها و نحوه اجرای مسائل است (*حاتمی*، ۱۳۸۴، ص ۳۴۴).

مهم‌ترین وجه اندیشه سیاسی آیت‌الله سیستانی تأکید ایشان بر «تعیین آرای عمومی در سیاست عراق» است. درحقیقت از آغاز فرایند ترسیم نظام سیاسی جدید عراق، ایشان با در نظر داشت ترکیب قومی - مذهبی و گرایش‌های سیاسی بعضاً متضاد گروه‌های سیاسی عراق، تمام پرسش‌ها دربارهٔ آینده عراق را به نظر مردم این کشور احاله می‌نمود. تأکید بر نقش نمایندگان مردم در تدوین قانون اساسی، تأکید بر شرکت مردم در همه‌پرسی قانون



اساسی و تأکید بر مشارکت شهروندان عراقی در اولین و دومین انتخابات مجلس این کشور و تشکیل دولت مهم‌ترین محورهای مردم‌سالاری را در اندیشه سید سیستانی نشان می‌دهد. ایشان در پاسخ به سؤال روزنامه واشنگتن‌پست که «ما هی العلقه بین الدین و الدوله»، پاسخ می‌دهد که حکومت از اراده اکثریت نشئت می‌گیرد و احترام به آن واجب است و حکومت نباید هیچ‌گونه مخالفتی با احکام دین اکثریت (اسلام) داشته باشد (*الخفاف*، ۲۰۰۷ م، ص ۲۸). ایشان در پاسخ به سؤال روزنامه لس‌آنجلس تایمز که آیا راهی جز انتخابات وجود دارد، فرمود: «هیچ راه جایگزینی برای انتخابات وجود ندارد و تنها راه انتخابات می‌باشد» (*همان*، ص ۳۶). آیت‌الله سیستانی در آستانه اولین انتخابات آزاد در این کشور در سال ۲۰۰۴، برای اینکه تمام اقوام و طوایف عراق سهمی در سیاست این کشور داشته باشند، با صدور فتوایی شرکت در انتخابات را واجب دانست و از مردم عراق خواست در تحقق آن به بهترین وجه مشارکت کنند (*روزنامه مردم سالاری*، ۱۳۸۲/۴/۱۱).

### وفاق ملی

یکی دیگر از اصول مورد تأکید آیت‌الله سیستانی برای حفظ منافع ملت و کشور عراق، تأکید بر وحدت و حفظ یکپارچگی عراق است. ایشان در بیانیه‌های خود این اصل را مورد تأکید قرار داده و هیچ‌گاه بحث تشخیص‌های مذهبی و قومی را مطرح ننموده است؛ بلکه از عنوان «ملت عراق» استفاده می‌کند. آیت‌الله سیستانی در همان اوایل در پاسخ به سؤال خبرنگار آسوشیتدپرس گفت که او خواهان مجالی است که در آن حکومت منبعث از اراده تمام شعب و طوایف عراقی باشد (*الخفاف*، ۲۰۰۷ م، ص ۱۸) و هنگامی که خبرنگار رویتر از ایشان می‌پرسد که آیا موافق استمرار هویت قومی عربی هستید یا هویت اسلامی را ترجیح می‌دهید، وی جواب می‌دهد که «شکل عراق جدید را مردم عراق با جمیع قومیت‌ها و مذاهبش تعیین خواهند کرد و وسیله آن هم انتخابات آزاد می‌باشد» (*همان*، ص ۲۶).

آیت‌الله سیستانی در مجال‌های متفاوت بر نقش گروه‌های اهل سنت، کردها و اقلیت‌های مذهبی در فرایند وفاق سیاسی و حفظ انسجام سیاسی این کشور تأکید می‌نمود؛ از جمله درحالی که احزاب اهل سنت از روند مشارکت‌شان در نشست مجمع ملی

عراق گلایه‌مند بودند، ایشان در آستانه نشست مجمع خواستار مشارکت و حضور اهل سنت در تدوین قانون اساسی و دولت آینده این کشور شدند و عراق را متعلق به همه عراقی‌ها دانست. همین‌طور زمانی که تروریست‌ها به حرم امامین عسکریین علیهما السلام حمله کردند و این موضوع احساسات میلیون‌ها شیعه را برانگیخت، آیت‌الله سیستانی به رغم همه فشارها همچنان بر اصول تفاهم و ایجاد عراقی واحد و مستقل تأکید نمود و خواستار آرامش عمومی شد و از شیعیان خواست اقدامی تلافی‌جویانه علیه اهل تسنن نداشته باشند.

از دیگر محورهای انسجام و وفاق اندیشه و عمل آیت‌الله سیستانی در عراق، توجه ویژه ایشان به موضوع اقلیت کرد در این کشور است که گرایش‌های واگرایانه در آنان از گذشته‌ها قوی بوده است. آیت‌الله سیستانی با توجه به مظالم رفته بر این قومیت در تاریخ سیاسی عراق، دیدگاه خاصی درباره طرح خودمختاری کردها داشته و با این طرح در صورت عدم صدمه به وحدت ملی عراق موافقت نمود. ایشان در پاسخ این پرسش که دیدگاه شما درباره نظام فدرالی مبتنی بر مؤلفه‌های قومیتی و جغرافیایی چیست، پاسخ داد: اصل نظام فدرالی و نوع مناسب آن برای جامعه عراق باید توسط نمایندگان مردم عراق در هیئت تدوین قانون اساسی مشخص شود؛ اما تأکید می‌شود که نمایندگان مردم عزیز کرد در شورای تدوین قانون اساسی با سایر برادرانشان به‌گونه‌ای به توافق برسند که در آن وحدت عراق حفظ شود؛ همان‌گونه که حقوق تمام اقوام و گرایش‌های موجود در این کشور باید مورد توجه قرار گیرد (الخفاف، ۲۰۰۷م، ص ۱۹۱).

همین‌طور دفتر آیت‌الله سیستانی حملات گروه‌های افراطی به اماکن مقدس اقلیت‌های مذهبی را محکوم نمود و با صدور بیانیه‌های دلجویانه، انجام چنین جنایت‌هایی را که سبب از بین رفتن عده‌ای بی‌گناه می‌شود، از بین بردن استقلال و وحدت ملی عراق تفسیر کرد و از دولت و ملت عراق خواست که به حقوق اقلیت‌های دینی به‌ویژه مسیحیان احترام بگذارند؛ چرا که زندگی در امنیت و آرامش حق مسلم آنان است (همان، ص ۱۸۵).

### مقایسه و مقارنه نقش امام موسی صدر و آیت‌الله سیستانی

تبیین دو الگو از دو فقیه بلندپایه شیعه در چارچوب اصل فقهی استصلاح به معنای همگونی کامل میان آن دو نیست؛ به همین دلیل در کارنامه و برنامه آنان تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ مثلاً امام صدر آن تأکید زیاد آیت‌الله سیستانی بر امر تعیین‌کنندگی انتخابات



و اصل مردم‌سالاری و تدوین یک قانون اساسی فراگیر را ندارد؛ در کارنامه امام صدر اقدامات فرهنگی از جمله ارسال پیام‌های حسن نیت و مقابله با سنت طایفه‌گرایی و میانجیگری میان اطراف منازعه بسیار برجسته است؛ درحالی‌که در الگوی آیت‌الله سیستانی چنین اولویت‌هایی وجود ندارد. بنابراین میان این دو الگو تفاوت‌هایی وجود دارد که به زعم نگارنده سه دلیل اصلی می‌تواند داشته باشد. نخست اینکه برنامه‌ها و نقش امام صدر در لبنان را باید پس از وقوع یک بحران مطالعه نمود؛ زمانی که این کشور درگیر منازعات سیاسی و جنگ‌های داخلی بود؛ اما الگو و نقش آیت‌الله سیستانی در عراق را باید پیش از وقوع بحران و با هدف پیشگیری از آن در نظر گرفت؛ در نتیجه تغییر شرایط می‌تواند مستلزم طراحی برنامه‌ها و ایفای نقش‌های متفاوت باشد. دوم اینکه میان شرایط حاکم بر جامعه چندفرهنگی لبنان با عراق تفاوت‌های روشنی وجود دارد. از لحاظ جغرافیای انسانی لبنان چندفرهنگی‌تر از عراق است؛ به‌ویژه در این کشور قومی در اکثریت نیست، درحالی‌که در عراق شیعیان در اکثریت‌اند و در نتیجه حق خود می‌دانند که در موقعیت برتر قرار گیرند. سوم اینکه از لحاظ موقعیت شخصیتی، میان این دو فقیه تفاوت‌هایی وجود دارد. امام موسی صدر به عنوان یک فقیه در رأس هرم رهبری شیعیان لبنان قرار داشت؛ اما ایشان همانند آیت‌الله سیستانی در عراق مقام مرجعیت را نداشت و نمی‌توانست مواضعش را به جایگاه مرجعیت تقلید منتسب کند؛ هرچند که نظریات و عملکردهایش در لبنان به‌نحوی مورد حمایت کانون‌های مرجعیت در نجف و قم بود. به نظر می‌رسد چنین تفاوت‌هایی لطمه‌ای به اصل مدعا وارد نمی‌کند؛ این ادعا که فقه شیعه به انسجام سیاسی در جوامع چندفرهنگی توجه دارد و اینکه ورود فقهای تشیع (اعم از مرجع و غیر مرجع) به چنین موضوعاتی مبتنی بر حجیت قاعده اصولی «استصلاح» است که تعدادی از فقهای متأخر شیعه با توجیهاتی حجیت آن را در ابواب فقه سیاسی و حکومتی پذیرفته‌اند. می‌توان ادعا نمود ورود این دو فقیه بلندپایه به موضوع وفاق سیاسی، آن هم در دو جامعه چندفرهنگی متفاوت، گویای تثبیت جایگاه اصل مصلحت در منظومه فقهی آنان است؛ اصلی که موجب می‌شود فقیهی همانند آیت‌الله سیستانی فتوای وجوب مشارکت در انتخابات را صادر کند. این برداشت سایر فقها و مجتهدین را، اگر در شرایط مشابه قرار بگیرند، در برمی‌گیرد؛ چه آنکه در چارچوب منظومه فقهی این مکتب چنین دستاویزی تحت عنوان حجیت اصل مصلحت در حوزه اجتماعی و سیاسی وجود دارد.

## نتیجه

از منظر فلسفه سیاسی اسلام، انسجام سیاسی در یک جامعه (اعم از تک‌فرهنگی و چندفرهنگی) هدفی وسط است که می‌تواند وسیله‌ای برای نیل به اهداف و مقاصد عالیه معنوی و فلسفه خلقت بشریت قرار گیرد؛ از این رو دستیابی به انسجام نمی‌تواند با هر وسیله‌ای به خصوص ابزارهای سخت محقق شود؛ چه آنکه - همان‌گونه که در مفهوم‌شناسی گذشت - انسجام سیاسی مبتنی بر دو عنصر «پیوند» و «اعتماد» است که طبعاً با اجبار نمی‌توان آن را ایجاد نمود. به همین دلیل انسجامی که جبارانی همانند صدام در عراق و قذافی در لیبی ایجاد کرده بودند، قابل مقایسه با انسجامی نیست که آیت‌الله سیستانی و امام موسی صدر از رهگذر فقه سیاسی تشیع در صدد تحقق آن بودند. البته با توجه به منزلت والایشان در عرصه فقاہت و مرجعیت شیعی می‌توان به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های این مکتب اشاره نمود که برون‌دادهایی همانند اندیشه و عمل امام موسی صدر و آیت‌الله سیستانی می‌تواند نشانه و نمونه‌ای از بالندگی و پویایی آن تلقی گردد.

عراق از لحاظ شرایط سیاسی و همچنین ساختار طایفه‌ای تا حدودی با کشور لبنان متفاوت است؛ اما این دو کشور از این حیث مشترک‌اند که چندفرهنگی‌بودنشان بیش از آنکه فرصت باشد یک تهدید جدی به گسیختگی سیاسی و حتی تجزیه است. در چنین وضعیتی باورمندی به فقهی پویا و زاینده می‌تواند تأثیر بسیار مهمی در حل بحران یا پیشگیری از بحران داشته باشد. به‌طور قطع فقه جامدی که توان بازسازی و نوسازی نظری در آن وجود ندارد، نمی‌تواند از عهده چنین رسالت‌های خطیری برآید. بی‌گمان امام موسی صدر و آیت‌الله سیستانی با ورود به دنیای سیاست و آن هم در جوامع متشکل از گروه‌های فرهنگی متنوع دست به سنت‌شکنی بزرگی زده‌اند که ریشه در فقه سیاسی شیعه دارد.

## کتابنامه

- اباذری، عبدالرحیم، *امام موسی صدر امید محرومان*، چ ۱، تهران: ۱۳۸۱.
- ازغندی، علی و رضا صابرکرمی، «قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق»، *فصلنامه علوم سیاسی*، س چهارم، ش هفتم، ۱۳۸۰.
- الخفاف، حامد، *النصوص الصادرة عن سماحة السيد السيستاني في المسألة العراقية*، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۷ هـ / ۲۰۰۷ م.
- الشوکانی، محمدبن‌علی بن محمد، *ارشاد الفحول الی تحقیق من علم الاصول*، قاهره: ناشر مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۵۶ ق.
- بهشتی، احمد، شخصیت و اندیشه‌های کاشف الغطاء، چ ۱، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۷۰.
- بهشتی، علی‌رضا، «چندفرهنگی و جهان آینده»، *مجله فرهنگ و پژوهش*، ۱۲۸، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی*، تهران: بقیه، ۱۳۸۰.
- تسخیری، محمدعلی، «مصالح مرسله و امکان حجیت آن»، *مجله فقه اهل بیت*، ش ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۳.
- حاتمی، محمدرضا، *مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۴.
- حجتی کرمانی، علی، لبنان به روایت امام موسی صدر و دکتر چمران، تهران: قلم، ۱۳۶۴.
- حکیم، سید محمدتقی، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، بیروت: دارالندلس للطباعة والنشر والتوزیع، [بی تا].
- خسروشاهی، سیدهادی، «تاریخ و فرهنگ معاصر»، ویژه نامه یادنامه امام موسی صدر، قم، ش ۵، ۱۳۷۵.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، *عراق پس از سقوط بغداد*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- *روزنامه فجر*، ۱۳۸۳/۵/۳۱.
- *روزنامه مردم‌سالاری*، «آیت‌الله سیستانی: شرکت در انتخابات مجلس عراق واجب



است»، ۱۱/۴/۱۳۸۲.

- آصف نخعی، فروزان، «دغدغه‌های بزرگ»، روزنامه همشهری، ۱۰/۶/۱۳۸۲.

- روزنامه یاس نو، ۲۶/۹/۱۳۸۲.

- سریع‌القلم، محمود، اسلام‌گرای مدنی؛ اخلاق و سیاست در زندگی امام موسی صدر، شهروند امروز، ش ۶۰، ۳/۶/۱۳۸۷.

- شرف‌الدین، سیدحسین، امام موسی صدر گذارها و خاطره‌ها، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر، تهران، چ اول، ۱۳۸۸ش.

- صدر، امام موسی، الوحدت والتحریر، بیروت: مرکز الامام موسی صدر للابحاث والدراسات، ۲۰۰۷م.

- \_\_\_\_\_، ادیان در خدمت انسان، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ج ۱، تهران: ۱۳۸۴.

- صدر، امام موسی، نای و نی، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۱، تهران: ۱۳۸۳.

- فضل‌الله، محسن، الخيارالآخر، حزب‌الله، سیرةالذاتیه، الموقوف، بیروت: دارالهادی، ۱۹۹۴م.

- فی، بریان، فلسفه امروزی علوم اجتماعی در جوامع چندفرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، چ ۲، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.

- قاسمی، فرج‌الله، «مرجعیت و سیاست در عراق پس از اشغال، با تأکید بر اندیشه آیت‌الله سیستانی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴۵، ۱۳۸۸.

- کمالیان، محسن و علی‌اکبر رنجبر کرمانی، عزت شیعه، دفتر اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

- محرابی، علی‌رضا، بررسی و تبیین مبانی و مولفه‌های انسجام ملی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام: شادان، ۱۳۸۷ش.

- معروف الدوالیبی، محمد، المدخل الی علم الاصول الفقه، حا ۳۰، دمشق: مطبعةالجامعة السوریة، ۱۴۰۳ق.

- مکارم شیرازی، ناصر، انوارالاصول، ج ۲، چ دوم، قم: نسل جوان، ۱۴۱۶ق.

- موثقی، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی،

قم، ۱۳۷۵.

- یزدی، ابراهیم، «نقش امام موسی صدر در لبنان و انقلاب ایران»، ویژه نامه تاریخ و فرهنگ معاصر؛ یادنامه امام موسی صدر، به کوشش سیدهای خسروشاهی، قم: مرکز بررسی‌های اسلامی، ۱۳۷۵.



سال شانزدهم / شماره شصت و سوم / پاییز ۹۲